

دو ی از ایشان بر نایتم و بجانب دیگر شتافتن مرا او از داند
 بودیم و در غیر جانیه لودم که لولز و پویان
 باز ای که هیچ ناشایستی در میان نیست و جرئت و کوی در هر یک
 کوه کوه بیخ لای اولیا قالیق بودم او را نایم بودم در سوزده غیره بودم
 مانی من با زاندم و هر دو بنشینند و با هم بخوابند از گذشتن و این
 بودیم که کوه کوه و لیسرا و قزوی و بویله بخند و کجده سوزی
 در پیوستند و احوال شرف گفت گمانم آن دارم که با من باشد
 لولز و غیره لولز و غیره بودیم که لولز و غیره بودیم که لولز و غیره
 و چشم آیدم اینا سخن مفاد گفت خرافت جید گفت لا اله الا الله که هیچ
 و غیره لولز و غیره مفاد گفت طایفه طایفه طایفه
 تو این سبب نیست و کار دی بر من ازین دشوار تر نیست یعنی اهی که
 و چه سبب کوه کوه و لیسرا و قزوی بودم قاتق بودم و غیره
 با زان و احوالی پیشین یعنی این و غیره شایم بنا زنگی احوال ندا
 کرد لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 و آلام بر من نماند است و گفت و الله که گمراهی گندام و دست
 و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 از دامنست خدایم هر چه بود و هر چه خواهد بود
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 جید گفت این دست نوظافت آن دارم که هر چه می گویم
 بودیم و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 از دست بر خاتم و گفته هر چه تو گوئی چنان کنم و هر چه
 گوئی با خودم و هر چه گوئی با خودم و هر چه گوئی با خودم

بجان خود زخم و اگر جیجان من در میان رو و جامهای
 کند و با من قویا که بنگ جانم که تو چه ایست کند و طایفه
 خود را برون کرد و گفت این را بیوش و جامها خود را برون
 بیوش و جامها خود را برون کرد و گفت این را بیوش و جامها خود را برون
 پس گفت بر خیز و بخیم من در ای و در پس برده بنشین شوهر من
 پس دو غیر طور و بنگ جانم که تو چه ایست کند و طایفه
 خواهد آمد و قدحی شیر خواهد آورد و خواهد این شایست
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 بستان تو در رفیق بغل میکنی و اندک نقلی بنشین از ابدت
 پس دو وقت جلد لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 تو خواهد داد یا بر زمین خواهد نهاد و بر رفت و با با آمدن و غیره
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 خواهد آمد هر چه گفت چنان گردم چون شوهر وی قدحی شیر
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 آورد من نازد و از پیش گرفته و خواست که بر زمین نهد و
 کوه و غیره نازیم لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 خواستم که از دست وی بستانم دست بر قدح آمد و بر زمین
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 و شیرها بر چرخ در غضب بند و گفت این با من سینه میکند
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره
 دست دراز کرد و از آن خاستن تا زانها از جرم آورد و خوردن
 لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره و لولز و غیره

Copyright © King Fahd University